



# تعلیم و تربیت اسلامی

دکتر سیدعلی حسینی زاده



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۴۰۲

حسینی‌زاده، سیدعلی، ۱۳۴۳ - Hosseinizadeh, Sayyid Ali  
تعلیم و تربیت اسلامی / سیدعلی حسینی‌زاده، - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.  
ده، ۲۶۴ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۹۸ : علوم تربیتی: ۶۶)  
ISBN: 978-600-298-481-4  
بها: ۱۷۸۰۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه. ص. [۲۵۷]-۲۶۴: همچنین به صورت زیرنویس.  
۱. اسلام و آموزش و پرورش -- جنبه‌های اخلاقی. ۲. Islamic education -- Moral and ethical aspects. ۳. تربیت  
اخلاقی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. ۴. Moral education -- Religious aspects -- Islam  
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. انتشارات  
BP۲۳۰/۱۸ ۲۹۷/۴۸۳۷  
شماره کتابشناسی ملی ۹۳۲۶۴۷۸



## تعلیم و تربیت اسلامی

مؤلف: دکتر سیدعلی حسینی‌زاده (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۲

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۷۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۴۸۱-۴

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱. ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمایر:

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۹۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان متن درسی درس تعلیم و تربیت اسلامی و نظام تعلیم و تربیت اسلامی برای دانشجویان و طلاب رشته علوم تربیتی در مقطع کارشناسی و سطح ۳ حوزه با گرایش تربیت اسلامی قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلف محترم اثر دکتر سیدعلی حسینی زاده و نیز از ارزیابان محترم آن جناب دکتر حسین کارآمد پیشه و سرکار خانم دکتر سوسن کشاورز سپاسگزاری نماید.

چهار

## فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

### فصل اول: کلیات

اهداف آموزشی.....	۳
۱. مفهوم‌شناسی.....	۳
۱-۱. مفهوم تربیت.....	۳
۲-۱. مفهوم تعلیم.....	۴
۳-۱. چیستی تربیت.....	۶
۴-۱. تربیت اسلامی.....	۷
۲. مؤلفه‌های نظام تربیت اسلامی.....	۹
۳. ضرورت تربیت اسلامی.....	۹
خلاصه فصل.....	۱۱
خودآزمایی.....	۱۱
منابعی برای مطالعه.....	۱۱

### فصل دوم: عوامل مؤثر در تربیت

عوامل مؤثر در تربیت.....	۱۳
۱. خدا، فرشتگان و شیاطین.....	۱۵
۲. فطرت.....	۱۷
۳. وراثت.....	۱۸
۴. اراده متربی.....	۱۹
۵. محیط اجتماعی.....	۲۱
۱-۵. خانواده.....	۲۱
۲-۵. مدرسه.....	۲۳

پنج

۲۳	..... ۳-۵. جامعه.
۲۴	..... ۴-۵. حکومت.
۲۵	..... ۶. محیط زیستی یا طبیعی.
۲۷	..... خلاصه فصل.
۲۷	..... خود آزمایی.
۲۸	..... منابعی برای مطالعه.

### فصل سوم: مبانی تعلیم و تربیت اسلامی

۳۰	..... ۱. مبانی هستی‌شناختی.
۳۲	..... ۱-۱. خدا خالق هستی.
۳۳	..... ۱-۲. هدایت هستی.
۳۵	..... ۱-۳. اقسام و عوالم هستی.
۳۵	..... ۱-۳-۱. عالم مُلک (طبیعت یا ناسوت).
۳۵	..... ۱-۳-۲. عالم ملکوت (مثال یا برزخ).
۳۶	..... ۱-۳-۳. عالم جبروت یا مجردات.
۳۷	..... ۱-۳-۴. عالم لاهوت.
۳۷	..... ۱-۴. هدفمندی هستی.
۳۸	..... ۱-۵. نظم و قانونمندی هستی.
۳۹	..... ۱-۶. آگاهی و شعور هستی.
۴۰	..... ۱-۷. آیت بودن هستی.
۴۲	..... ۱-۸. گستره هستی.
۴۳	..... ۲. مبانی معرفت‌شناختی.
۴۴	..... ۲-۱. ماهیت معرفت.
۴۵	..... ۲-۲. امکان معرفت.
۴۶	..... ۲-۳. ابزار معرفت.
۴۷	..... ۲-۴. انواع، اقسام و مراحل معرفت.
۴۸	..... ۲-۵. موانع معرفت.
۴۸	..... ۲-۵-۱. هوای نفس.
۴۹	..... ۲-۵-۲. محبت زیاد.
۴۹	..... ۲-۵-۳. تقلید کورکورانه.
۴۹	..... ۲-۵-۴. گناه و معصیت.
۵۰	..... ۲-۵-۵. لجاجت.
۵۰	..... ۲-۵-۶. غفلت.
۵۱	..... ۳. مبانی ارزش‌شناختی.
۵۲	..... ۳-۱. معنا و ماهیت ارزش‌ها.

شش

۵۳	..... ۲-۳ منشأ ارزش‌ها
۵۵	..... ۳-۳ انواع ارزش‌ها
۵۵	..... ۴-۳ ملاک ارزش‌ها
۵۶	..... ۵-۳ مطلق یا نسبی بودن ارزش‌ها
۵۷	..... ۴ مبانی انسان‌شناختی
۵۸	..... ۱-۴ ویژگی‌های مثبت انسانی
۵۸	..... ۱-۱-۴ دوساختی بودن انسان
۶۱	..... ۲-۱-۴ فطرت و طبیعت انسانی
۶۳	..... ۳-۱-۴ گرایش به نیک و بد
۶۵	..... ۴-۱-۴ اختیار انسان
۶۶	..... ۵-۱-۴ خلافت الهی انسان
۶۷	..... ۶-۱-۴ ولایت‌پذیری انسان
۶۸	..... ۷-۱-۴ کرامت ذاتی انسان
۶۹	..... ۸-۱-۴ هدفمندی خلقت انسان
۷۰	..... ۹-۱-۴ عقلانیت آدمی
۷۱	..... ۱۰-۱-۴ عاملیت آدمی
۷۲	..... ۱۱-۱-۴ هویت فردی و جمعی انسان
۷۴	..... ۲-۴ ویژگی‌های منفی انسانی
۷۴	..... ۱-۲-۴ ضعف انسانی
۷۵	..... ۲-۲-۴ حرص و کم‌طاقتی انسان
۷۶	..... ۳-۲-۴ عجله انسانی
۷۶	..... ۴-۲-۴ یأس و ناامیدی انسان
۷۶	..... ۵-۲-۴ غرور و خودپسندی انسان
۷۶	..... ۶-۲-۴ بخل و تنگ‌دستی انسان
۷۷	..... ۷-۲-۴ جدل و دشمنی انسان
۷۷	..... ۸-۲-۴ فراموشی و کفران نعمت
۷۷	..... ۹-۲-۴ ظلم و طغیانگری انسان
۷۹	..... خلاصه فصل
۸۰	..... خود آزمایی
۸۰	..... منابعی برای مطالعه

### فصل چهارم: اهداف تربیت اسلامی

۸۱	..... ۱. تعریف هدف
۸۲	..... ۲. فواید بیان اهداف
۸۳	..... ۳. حیطه‌ها و سطوح اهداف

هفت

۸۵	۴- انواع اهداف.....
۸۵	۴-۱. هدف غایی.....
۸۸	۴-۲. اهداف کلی.....
۸۹	۴-۲-۱. اهداف کلی در ارتباط انسان با خدا.....
۹۲	۴-۲-۲. اهداف کلی در ارتباط انسان با خود.....
۹۴	۴-۲-۳. اهداف کلی در ارتباط انسان با دیگران.....
۹۶	۴-۲-۴. اهداف کلی در ارتباط انسان با طبیعت.....
۹۹	خلاصه فصل.....
۱۰۰	خود آزمایی.....

### فصل پنجم: اصول تعلیم و تربیت

۱۰۳	۱. اصول آموزشی.....
۱۰۳	۱-۱. اصل ارتباط.....
۱۰۵	۱-۲. اصل انگیزش.....
۱۰۷	۱-۳. اصل فعالیت متری.....
۱۰۹	۱-۴. اصل توجه به تفاوت‌های فردی.....
۱۱۱	۱-۵. اصل تفکر و تفقه.....
۱۱۳	۱-۶. اصل عمل‌گرایی.....
۱۱۵	۱-۷. اصل عینیت.....
۱۱۸	۱-۸. اصل ارزش‌یابی.....
۱۱۹	۲. اصول تربیتی.....
۱۱۹	۲-۱. اصل محبت.....
۱۲۲	۲-۲. اصل تکریم و احترام.....
۱۲۴	۲-۲-۱. شیوه‌های تکریم در قرآن.....
۱۲۶	۲-۳. اصل رفق و مدارا.....
۱۲۹	۲-۳-۱. انواع رفق و مدارا.....
۱۳۰	۲-۳-۲. آثار رفق و مدارا.....
۱۳۲	۲-۴. اصل امنیت.....
۱۳۳	۲-۵. اصل عدل و اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط.....
۱۳۴	۲-۵-۱. قلمرو عدالت.....
۱۳۷	۲-۶. اصل آزادی.....
۱۳۸	۲-۷. اصل نظارت و مراقبت.....
۱۴۱	۲-۷-۱. انواع نظارت.....
۱۴۴	۲-۸. اصل مسئولیت‌پذیری.....
۱۴۵	۲-۹. اصل تعاون و همکاری.....

هشت



۱۴۷.....	۲-۱۰. اصل سبقت و سرعت.....
۱۴۹.....	خلاصه فصل.....
۱۴۹.....	خود آزمایی.....
۱۵۰.....	منابعی برای مطالعه.....

### فصل ششم: روش های تعلیم و تربیت

۱۵۱.....	۱. مفهوم روش.....
۱۵۲.....	۲. انواع روش های تربیتی.....
۱۵۲.....	۲-۱. روش های آموزشی.....
۱۵۳.....	۲-۱-۱. روش سؤال و جواب.....
۱۶۲.....	۲-۱-۲. روش حکمت و بصیرت.....
۱۷۶.....	۲-۲. شیوه های آموزش حکمت.....
۱۷۷.....	۲-۲-۱. آموزش مستقیم.....
۱۷۷.....	۲-۲-۲. آموزش نیمه مستقیم.....
۱۷۸.....	۲-۲-۳. آموزش غیرمستقیم.....
۱۸۰.....	۲-۲-۴. روش بحث و گفت و گو.....
۱۸۹.....	۲-۳. روش های تربیتی.....
۱۸۹.....	۲-۳-۱. روش الگویی.....
۱۹۶.....	۲-۳-۲. روش قصه و داستان.....
۲۰۲.....	۲-۳-۳. روش تشویق و ترغیب.....
۲۱۵.....	۲-۳-۴. روش تنبیه.....
۲۲۷.....	خلاصه فصل.....
۲۲۷.....	خود آزمایی.....
۲۲۸.....	منابعی برای مطالعه.....

### فصل هفتم: مراحل تربیت

۲۲۹.....	مراحل تربیت از نگاه صاحب نظران تربیتی.....
۲۳۰.....	مراحل تربیت در قرآن.....
۲۳۲.....	مراحل تربیت در روایات.....
۲۳۳.....	مراحل تربیت اسلامی.....
۲۳۷.....	خلاصه فصل.....
۲۳۸.....	خود آزمایی.....
۲۳۸.....	منابعی برای مطالعه.....

## فصل هشتم: ابعاد تربیت

۲۴۰	.....	۱. تربیت جسمی
۲۴۱	.....	۲. تربیت دینی
۲۴۳	.....	۳. تربیت اخلاقی
۲۴۵	.....	۴. تربیت اجتماعی
۲۴۸	.....	۵. تربیت سیاسی
۲۵۱	.....	۶. تربیت جنسی
۲۵۴	.....	خلاصه فصل
۲۵۵	.....	خود آزمایی
۲۵۵	.....	منابعی برای مطالعه
۲۵۷	.....	فهرست منابع

## مقدمه

انسان حیوانی است که با تربیت و هدایت به مرتبه انسانی می‌رسد؛ جایگاهی که حتی ملائک را نه‌تنها توان رسیدن نیست که توان تصور هم نیست؛ اما همین انسان اگر به‌درستی تربیت و هدایت نشود، نه‌تنها به جایی نمی‌رسد که از مقام حیوانی نیز فروتر رفته و به جایگاه بدترین و درنده‌ترین حیوانات سقوط خواهد کرد (اعراف، ۱۷۹).

کسی راه و روش درست تربیت و تربیت درست را می‌داند که بر زیر و بم و ظاهر و باطن انسان، بلکه عالم آگاه باشد و او جز خدای خالق انسان و یا کسانی که خدا آنها را به این امر آگاه کرده، نخواهند بود؛ از این رو، خدای خالق همان خدای رازق و ربّ و پروردگار است و اوست که هنگام خلقت انسان افزون بر هدایت تکوینی او، ابزار و عوامل هدایت تشریحی‌اش را از قبیل لوح و قلم<sup>۱</sup> و کتاب<sup>۲</sup> و عقل و اختیار و راه و راهنما<sup>۳</sup> در درون و بیرون<sup>۴</sup> او قرار داد تا حجت را بر او تمام کرده باشد و او در روز بازخواست، عذر تقصیر به درگاه الهی نداشته باشد<sup>۵</sup> و همه اینها را در کتاب تربیتی خود، قرآن کریم، بیان کرد و سخن و سیره معصومان (علیهم‌السلام) را نیز

۱. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم، ۱).

۲. «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲).

۳. «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء، ۱۰)؛ و نیز «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید، ۲۵)؛ و نیز «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۴-۵).

۴. «سُئِرْتَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَّ يَكْفِرُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵۳).

۵. «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء، ۱۶۵).

مکمل و مفسر کتاب تربیتی خود قرار داد. بنابراین نظام تعلیم و تربیت اسلامی در قرآن و سیره معصومان علیهم السلام تبلور یافته و همت ما مسلمانان را می‌طلبد تا آن را استنباط و استنتاج کرده و در قالبی علمی و امروزی نظام بخشیم. کتاب حاضر در این راستا به بررسی اجمالی نظام تربیت اسلامی در قرآن کریم و سیره و سنت معصومان علیهم السلام می‌پردازد و افزون بر کلیات، به مباحث عوامل، مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، مراحل و ابعاد تربیت اسلامی خواهد پرداخت؛ از این رو کتاب مشتمل بر هشت فصل خواهد بود.

## فصل اول

### کلیات

#### اهداف آموزشی

آشنایی متریبان با مفهوم تعلیم و تربیت، چیستی تربیت و تربیت اسلامی، مؤلفه‌ها و ضرورت تربیت اسلامی.

پیش از ورود به هر پژوهشی لازم است کلیاتی از آن پژوهش همچون بیان مسئله، اهداف پژوهش، ضرورت و پیشینه پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ از این رو در این فصل به بررسی مفاهیم پژوهش، چیستی تربیت اسلامی، مؤلفه‌های تشکیل دهنده نظام تربیت اسلامی و نیز ضرورت آن می‌پردازیم.

#### ۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش مفهوم تربیت، تعلیم، چیستی تربیت و تربیت اسلامی بررسی می‌شود.

#### ۱-۱. مفهوم تربیت

تربیت در لغت از دو ریشه ربو و ربب آمده است. ربو در لغت به معنای زیاد شدن، رشد و نمو کردن، برآمدن و تغذیه کردن به کار رفته است (ابن فارس، ۱۳۸۷). رب در لغت به معنای مالک، خالق، صاحب و مصلح است (همان). راغب اصفهانی (بی تا) معتقد است که ربو از ربب گرفته شده است و برای تخفیف و آسان‌سازی باء به واو تبدیل شده است. در قرآن واژه تربیت به کار نرفته است، ولی از ریشه‌های آن به کار رفته است. از ریشه ربو چند بار به کار رفته است که به معنای تربیت جسمانی و رشد و نمو است، از جمله «قَالَ أَلَمْ نُزَيِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ»

(شعراء، ۱۸) و نیز «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ» (فصلت، ۳۹). از ریشه ربب نیز در قرآن زیاد به کار رفته است، مانند «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (یوسف، ۲۳) و نیز «كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران، ۷۹).

اما تربیت به معنای امروزی<sup>۱</sup> در قرآن و روایات با لفظ تربیت نیامده است، بلکه در قرآن به آنچه امروزه تربیت گفته می‌شود با الفاظی چون هدایت،<sup>۲</sup> رشد،<sup>۳</sup> تزکیه،<sup>۴</sup> تعلیم،<sup>۵</sup> تطهیر<sup>۶</sup> و اصطناء<sup>۷</sup> آمده است. همچنین در روایات نیز از تربیت با واژگانی چون ادب و تأدیب تعبیر شده است: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَذْبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ»<sup>۸</sup> (کشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷) و نیز: «تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ وَتَحْسِينُ اسْمِهِ وَالْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ»<sup>۹</sup> (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۲).

## ۱-۲. مفهوم تعلیم

تعلیم از علم و به معنای نشانه‌ای است که چیزی را از بقیه چیزها متمایز سازد (ابن فارس، ۱۳۸۷) و یا ادراک حقیقت چیزی است که دو صورت دارد: یکی ادراک ذات آن و دیگری حکم به وجود یا عدم چیزی برای آن و تعلیم به معنای آگاه کردن نفس برای تصور معانی است، مانند «الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن، ۱-۲) (راغب اصفهانی، بی تا، ذیل واژه علم).

۱. امروزه تعلیم و تربیت و یا آموزش و پرورش در پنج معنا به کار می‌رود: ۱. نهاد آموزش و پرورش یا نظام تعلیم و تربیت؛ ۲. نتیجه تربیت (نوع تربیت یا فتگی: بی تربیت یا باتربیت)؛ ۳. برنامه و محتوای تربیت؛ ۴. فرایند ارتباط بین مربی و متربی (میا لاره، ۱۳۷۵ صص ۱-۷)؛ ۵. مجموعه موارد بالا (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۴). که در معنای دوم، چهارم و پنجم بیشتر به کار می‌رود.
۲. «ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲).
۳. «وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِّنْ هَذَا رَسَدًا» (کهف، ۲۴).
۴. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه، ۲).
۵. «مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرْجٍ وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...» (مائده، ۶).
۶. «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ...» (هود، ۸۸).
۷. «وَأَصْطَفَيْتَكَ لِنَفْسِي» (طه، ۴۱).
۸. ای گروه انصار! فرزندان خود را بر دوستی علی تربیت کنید.
۹. برای فرزند بر پدر سه وظیفه لازم است: گزینش مادرش، گزینش نام نیک برایش و کوشش زیاد در تربیتش.

معادل انگلیسی تعلیم و تربیت، واژه «Education» است که ریشه آن نیز «Educare» به معنای تغذیه و خوراک دادن و یا «Educere» به معنای بیرون کشیدن و ره نمودن به چیزی است. این واژه ابتدا در نیمه قرن هفده در آکادمی فرانسه به معنای آموزش به کار رفت و سپس به پرورش و تربیت نیز تعمیم داده شد.

بنابراین در ریشه عربی و انگلیسی این واژه ابتدا همان معنای رشد و تغذیه جسمی بوده است، ولی به مرور زمان با گسترش و پیشرفت جوامع و پیچیده تر شدن تربیت، مفهوم این واژه نیز گسترش یافته و به رشد و پرورش روحی و معنوی نیز اطلاق شده است.

اگرچه هر نوع آموزشی، تربیت را هم به دنبال دارد و هر نوع تربیتی مستلزم آموزش است، ولی این دو واژه تفاوت‌هایی نیز دارند که هرگاه به تنهایی به کار روند، معنای اعم را دارند و هرگاه با هم به کار روند، هرکدام معنای خاص خود را دارد؛ یعنی تعلیم به معنای آگاهی دادن و تغییرات شناختی است و تربیت به معنای تغییر و هدایت رفتاری است.

در اصطلاح نیز برای تربیت تعاریف مختلفی ارائه شده است که گاه بر اساس هدف و گاه بر اساس روند و فرایند و گاهی نیز تلفیقی از آنها است، مانند کشف و شکوفا ساختن استعداد های طبیعی آدمی (افلاطون)، آماده سازی برای زندگی (لاک)، تغییر طبیعت آدمی توسط مربی عاقل (روسو) سازگار کردن انسان با محیط خود (اسپنسر)، بازسازی تجربه (دیوئی)، هدایت به سعادت و کمال (فارابی)، برنامه ریزی و فعالیت برای رسیدن انسان به سعادت دنیوی و کمال جاویدان الهی (بوعلی)، کوشش برای بازداشتن کودک از شرور و آموختن آداب و روش های یادگیری و خودسازی برای رسیدن به کمال (مسکویه)، انتقال صنایع و فنون به نسل جدید در جهت وصول به سعادت حقیقی (ابن خلدون) (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲)؛ اما هیچ کدام از این تعریف ها جامع و مانع نیستند و تعریف جامع و مانع به آسانی ممکن نیست، بلکه هرکدام بخشی از مفهوم را ارائه کرده اند و بر اساس اهدافی که از تربیت و از تعریف در نظر است، متفاوت می شوند. به نظر می رسد تعریفی که تلفیقی از فرایند و هدف باشد گویا تر است و بهتر خواننده را به مقصود راهنمایی می کند؛ از این رو شاید این تعریف از تربیت مقبول تر افتد: تربیت فرایند تعامل مربی و متربی به منظور تغییر در شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار متربی در جهت اهداف از پیش معین شده است. روشن است که این تغییر می تواند همه جهات اعم از تغییرات جسمی، ذهنی، روحی، خلقی و رفتاری را دربر گیرد.

گفتنی است که انسان در بسیاری از موجودات عالم تغییراتی ایجاد می‌کند، اما به همه آنها تربیت نمی‌گویند، بلکه تغییر در جماد را صنعت و تغییر در نبات را پرورش و تغییر در حیوان را گاه دست‌آموزی و گاه تربیت می‌گویند؛ اما تغییر در انسان را همواره تربیت می‌گویند. تفاوت تغییر در حیوان با تغییر در انسان در این است که اولاً، تغییر در حیوان بدون اختیار و اراده حیوان است، ولی تغییر در انسان همراه با اختیار و اراده اوست و اگر بدون اختیار و انتخاب او صورت گیرد، همان تربیت حیوانی خواهد بود و ثانیاً، تغییر در حیوان تعاملی و دو طرفه نیست برخلاف تغییر در انسان که به صورت تعاملی و دو طرفه است. گفتنی است هر نوع عادت انسانی تربیت حیوانی نخواهد بود؛ چراکه اگر نگوئیم همه عادات انسانی، دست‌کم بسیاری از عادات انسانی همراه با انتخاب و اختیار است؛ زیرا انسانی که به کاری عادت می‌کند دست‌کم قدرت مخالفت را دارد، برخلاف حیوان که قدرت مخالفت را ندارد. همچنین تغییر در جسم انسان را تربیت بدنی و تغییر در ذهن و شناخت او را تعلیم و تغییر در خلق و خوی او توسط خودش را اخلاق و تغییر در رفتار او توسط دیگری را تربیت می‌نامند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۹). می‌توان گفت تربیت به معنای امروزی دارای ویژگی‌هایی چون منحصر به انسان بودن، بین فردی، آگاهانه، هدف‌دار، ارادی و رسمی نیز هست.

### ۱-۳. چیستی تربیت

تربیت علم است یا فن؟ این پرسشی است که معمولاً در مباحث تربیتی مطرح می‌شود. برخی معتقدند تربیت علم ایجاد تغییر در دیگری است و برخی دیگر معتقدند تربیت فن ایجاد تغییر در دیگری است. به عبارت دیگر، این پرسش به پرسش دیگری باز می‌گردد که آیا تربیت علم است یا عمل؟ پاسخ به این پرسش بحث و گفت‌وگوی زیادی را می‌طلبد، اما به‌اجمال می‌توان گفت تربیت هم علم است و هم عمل و فن. عمل و فن بدون علم چندان راه به جایی نمی‌برد و علم بدون عمل هم سود چندانی نمی‌رساند. چنان‌که گفته شد، در قرآن به جای واژه تربیت از تعلیم و تزکیه و هدایت و رشد و مانند آن سخن به میان آمده است. متعلق یا مفعول تعلیم می‌تواند علم یا عمل باشد. همچنین تزکیه همان عمل است و هدایت و رشد نیز می‌تواند علمی و عملی باشد. بنابراین، تربیت هم علم است و هم عمل و هم فن؛ چراکه به‌کارگیری هر علمی نیازمند فن است و از این رو، مربی باید هم علم تربیت بیاموزد و هم عمل تربیت را تمرین کند و



## کلیات ۷

هم فنون به‌کارگیری علم تربیت را بیاموزد، بلکه در جوهره و ذات او وجود داشته باشد. همچنین با کسب علم تربیت به‌تنهایی نمی‌توان عمل تربیت را به‌خوبی رقم زد، بلکه باید در جوهره و ذات فرد نیز هنر تربیت کردن وجود داشته باشد تا بتواند به‌خوبی و بدون تکلف زیاد تربیت کند.

### ۱-۴. تربیت اسلامی

تربیت اسلامی چیزی جز همان تربیت به‌معنای عام نیست؛ یعنی انتقال اطلاعات و پرورش، زمینه‌سازی و شکوفایی استعدادها و یا به‌تعبیر وسیع‌تر، تغییر در شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار دیگری؛ اما آنچه متفاوت است مبانی و اهدافی است که برای آن در نظر گرفته می‌شود و به‌دنبال آنها اصولی که بر اساس آنها انتزاع می‌شود.

ازاین‌رو، اندیشمندان مسلمان تعریفی که از تعلیم و تربیت اسلامی ارئه کرده‌اند، یا همان تعریف تعلیم و تربیت است و یا هدف را به آن اضافه کرده‌اند. برخی از تعاریف اندیشمندان مسلمان به شرح زیر است:

- پرورش استعدادهای آدمی (مطهری، ۱۳۸۲)؛

- کمک به شخص در جهت شکوفاسازی و پرورش هماهنگ استعدادهای خود (امینی، ۱۳۸۴)؛

- رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای شکوفاسازی استعدادهای آدمی (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶)؛

- ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی (باقری، ۱۳۸۵)؛

- ربانی و الهی شدن یا کمال‌یابی (شرفی، ۱۳۸۸)؛

- راهبری آدمی به سوی ارزش‌های والای انسانی برگرفته از ارزش‌های اسلامی (کارآمدپیشه، ۱۳۹۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تعریف تربیت اسلامی از نظر اندیشمندان مسلمان همان تعریف تربیت است، ولی هدف آن متفاوت است؛ ازاین‌رو، با افزودن هدف تربیت اسلامی، تعریف تربیت اسلامی حاصل می‌شود و آن از نظر ما چنین است: تربیت اسلامی عبارت است از فرایند تعامل مربی و متربی به‌منظور ایجاد تغییر در شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار متربی بر اساس آموزه‌های اسلام و در جهت کسب رضایت الهی.

پس هم فرایند تربیت باید بر اساس آموزه‌های اسلام در قرآن و روایات و در جهت کسب رضایت الهی باشد و هم هدف تربیت باید رساندن متربی به جایی باشد که خود به دنبال کسب رضایت الهی باشد و رفتارهای او به گونه‌ای باشد که رضایت الهی را جلب کند، به طوری که هرچه رضایت الهی بیشتر حاصل شود، فرد تربیت یافته‌تر خواهد بود. گاه از این رضایت به عبودیت، قرب، کمال و سعادت تعبیر می‌شود، ولی به نظر می‌رسد آنچه قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم‌السلام) بیشتر بر آن تأکید دارند همان مسئله رضوان و رضایت الهی است (ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۹۹)؛ از این رو، در این کتاب آن را به عنوان هدف تربیت اسلامی در تعریف مورد توجه قرار دادیم.

گفتنی است برخی انتقال اطلاعات را از فرایند تربیت حذف می‌کنند و بر تربیتی که انتقال اطلاعات در آن باشد خرده می‌گیرند؛ اما به نظر می‌رسد این خرده‌گیری به‌ویژه بر اساس دیدگاه اسلامی وارد نیست؛ زیرا شکی نیست که انتقال اطلاعات و بهره‌گیری از دستاوردهای پیشینیان جزئی از تربیت است و اگر چنین چیزی نبود تربیت ضرورت چندانی نداشت و انسان هم می‌توانست مانند بچه حیوانات بر اساس غرائز خود به تجاربی نیز دست یابد، اما چنین نیست و انسان افزون بر کسب تجارب عملی خود از تجارب دیگران نیز بهره می‌گیرد و در زندگی درجا نمی‌زند. همچنین بخش مهمی از تغییر در شناخت از طریق ایجاد شناخت جدید حاصل می‌شود؛ بنابراین خرده‌گیری بر تعریف تربیت به انتقال اطلاعات نه از باب اصل انتقال بلکه از باب مصادره با انتقال اطلاعات است و گرنه شکی نیست که انتقال اطلاعات شرط اولیه تربیت است؛ از این رو خداوند در قرآن بر مؤمنان منت نهاده که پیامبرانی را برای آنها فرستاده است تا آیات خود را بر آنان تلاوت کند و آنها را تزکیه کرده و کتاب و حکمت بیاموزند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴).

همچنین گاه تربیت اسلامی و تربیت دینی را یکی می‌دانند، در حالی که تربیت دینی به محتوا نظر دارد، ولی تربیت اسلامی به منبع نظر دارد؛ به عبارت دیگر، تربیت مفهومی جامع است که ابعاد مختلف انسانی از جمله بعد جسمی، عقلی، روحی، معنوی، دینی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را دربر می‌گیرد. پس یکی از ابعاد تربیت، تربیت دینی است که گاهی شامل تربیت اعتقادی و عبادی می‌شود و گاهی حتی تربیت اخلاقی را نیز دربر می‌گیرد، در حالی که

تربیت اسلامی به تربیتی گفته می‌شود که بر اساس آموزه‌های اسلامی صورت می‌گیرد، اعم از اینکه محتوای آن نیز در باب اعتقادات و احکام اسلامی باشد و یا طب و ریاضیات و فیزیک و شیمی و مانند آن باشد.

## ۲. مؤلفه‌های نظام تربیت اسلامی

نظام تربیت اسلامی مجموعه عناصر به‌هم‌پیوسته و مرتبط است که اهداف خاصی را دنبال می‌کند. کمترین و اصلی‌ترین عناصر نظام تربیت شامل مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها است. برخی پژوهشگران موارد دیگری چون عوامل (کارآمدپیشه، ۱۳۹۵)، موانع (دلشاد، ۱۳۷۶)، مراحل (باقری، ۱۳۸۵)، منابع (حسینی سروری، ۱۳۷۹)، ابعاد و حیطه‌ها (بهشتی، بی‌تا؛ رهبر و رحیمیان، ۱۳۷۷؛ شریف‌القرشی، بی‌تا) را نیز بر آن افزوده‌اند. بنابراین مجموع مؤلفه‌های نظام تربیت اسلامی را عناصر نه‌گانه زیر تشکیل می‌دهد: مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، عوامل، موانع، مراحل، منابع و حیطه‌ها. در این کتاب عناصر هفت‌گانه را بررسی خواهیم کرد؛ چراکه موانع در واقع به عوامل باز می‌گردند؛ زیرا عامل گاه تسهیل‌کننده است و گاه بازدارنده و منابع نیز معمولاً جزء عناصر اصلی نظام قرار نمی‌گیرد و خارج از نظام است. بنابراین مؤلفه‌های نظام تربیت اسلامی در واقع هفت تا خواهند بود که عبارت‌اند از: عوامل، مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، مراحل و ابعاد تربیت اسلامی.

## ۳. ضرورت تربیت اسلامی

انسان حیوانی است که با تربیت انسان می‌شود. اگر انسان تربیت نشود چیزی جز حیوان نخواهد بود. با تربیت است که انسان، انسان می‌شود؛ اما تربیت اهداف مختلفی دارد و در راستای اهداف گوناگونی می‌توان انسان را تربیت کرد. به‌عبارت‌دیگر، افق اهداف می‌تواند نزدیک، زودگذر و ناچیز و یا دوردست، همیشگی و بزرگ باشد و این مبتنی بر آن است که انسان را موجودی صرفاً مادی و این‌جهانی بدانیم و یا فراتر از آن، او را موجودی ابدی بدانیم. از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است که دارای جسم مادی و این‌جهانی و روح الهی و ابدی است؛ بنابراین در تربیت اسلامی اهداف از مرز دنیا می‌گذرند و پایدار و همیشگی و در نتیجه والا و نامحدود می‌شوند؛ به طوری که هرچه در دستیابی به آنها بکوشیم هنوز جا دارد. باتوجه به اینکه

انسان موجودی الهی بوده و از روح الهی در او دمیده شده است و هدف از خلقت او نیز جانشینی خدا در زمین و خدا نیز پروردگار و مربی اوست، پس ضروری است که بر اساس کتاب ربّ یگانه و برنامه او تربیت شود. افزون بر این ضروری است که همه سازمان‌ها و نهادهای جامعه اسلامی بر اساس اسلام و قانون اساسی اسلام که قرآن و سنت است، تنظیم شوند و یکی از سازمان‌ها و نهادهای جامعه اسلامی نهاد تعلیم و تربیت است که باید بر اساس اسلام تنظیم شود.

### خلاصه فصل

تربیت در لغت از ریشه ربو و ربب آمده است که ربو به معنای رشد و نمو و زیاد شدن جسمی است و ربب به معنای صاحب و مالک و حضانت و سرپرستی است و در اصطلاح به پرورش استعدادهای آدمی، زمینه‌سازی برای پرورش استعدادهای آدمی و تعامل مربی و متربی به‌منظور ایجاد تغییر در شناخت، اخلاق و رفتار دیگری در جهت اهداف از پیش معین شده آمده است. تربیت هم علم است هم فن و هم عمل؛ به طوری که شناخت‌های مربی باید در قالب فن و عمل درآید تا متربی را به اهداف مورد نظر برساند.

تربیت هنری است که انسان خاکی را افلاکی می‌کند، به حدی که نه تنها ملک را یارای برابری بلکه توان پیروی ندارد؛ اما همین انسان در صورتی که تربیت نشود و یا به درستی تربیت نشود، در زمره چهار پایان خواهد ماند، بلکه از آنها نیز فروتر خواهد رفت. نظام تربیت اسلامی دست‌کم مشتمل بر چهار عنصر اصلی مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها است که گاه بر عناصر اصلی آن نیز چهار عنصر دیگر چون عوامل، موانع، مراحل و ابعاد تربیت افزوده می‌شود.

### خودآزمایی

۱. تعلیم و تربیت در لغت از چه ریشه‌ای و به چه معنا است؟
۲. تعلیم و تربیت در اصطلاح به چه معنا است؟
۳. آیا تربیت علم است یا فن؟ بحث کنید.
۴. آیا تربیت به معنای انتقال مفاهیم است یا پرورش و شکوفایی استعدادهای؟ بحث کنید.

### منابعی برای مطالعه

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۲)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱): فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: سمت.
۲. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۴)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. فتحی، علی (۱۴۰۰)، تبیین روش معناشناسی واژگان تربیتی کلیدی قرآن: معناشناسی موردی مفهوم «تربیت»، تربیت اسلامی، ش ۳۸، صص ۱۲۷-۱۵۱.



## فصل دوم

### عوامل مؤثر در تربیت

اهداف آموزشی: آشنایی متریبان با عوامل مؤثر در تربیت اسلامی، از قبیل فطرت، وراثت، محیط، اراده و عوامل ماورائی چون خدا، فرشتگان و شیاطین.

بیشتر کتاب‌های تربیت اسلامی بحث عوامل تربیت را یا مطرح نکرده‌اند و یا با عنوان موانع و مقتضیات از امور دیگری سخن گفته‌اند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶) و یا در فصول پایانی آورده‌اند و به عوامل چهارگانه‌ای چون فطرت، وراثت، خانواده و دوستان بسنده کرده‌اند (ر.ک: کارآمدپیشه، ۱۳۹۷). این در حالی است که تربیت اسلامی از عواملی بیش از آنچه در علوم تربیتی و روان‌شناسی مطرح است، سخن می‌گوید. ذکر عوامل تربیت در فصل دوم به دلیل آن است که عوامل، به نوعی مبانی تربیت تلقی می‌شوند؛ زیرا از دیدگاه‌های مختلف عوامل مختلفی می‌توانند در تربیت مؤثر باشند و تا روشن نشود که چه عواملی در تربیت مؤثر است، نمی‌توان به اصول و روش‌های تربیت پرداخت. در این فصل عوامل ده‌گانه مؤثر در تربیت اسلامی از نگاه قرآن و روایات بررسی می‌شود.

### عوامل مؤثر در تربیت

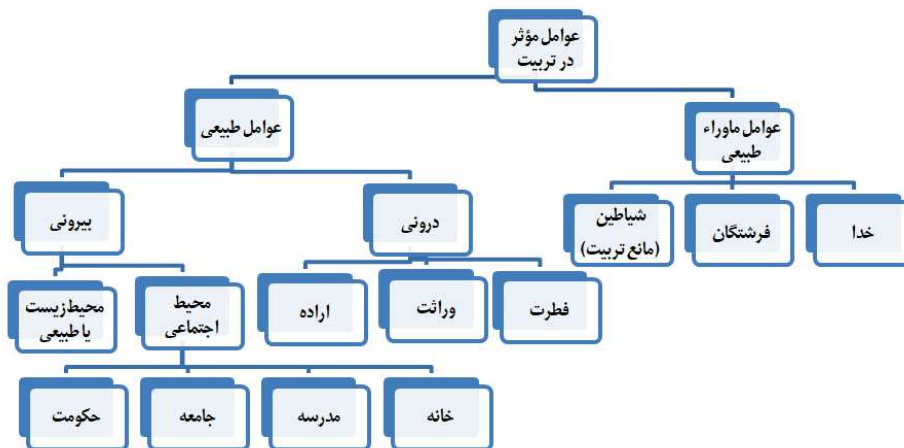
یکی از مباحث مهم در نظام تربیت اسلامی مبحث عوامل مؤثر در تربیت است. بدون توجه به عوامل مؤثر در تربیت قادر به تربیت درست نخواهیم بود. اندیشمندان روان‌شناسی و تربیتی به‌طورکلی عوامل دوگانه محیط و وراثت را برای تربیت مطرح می‌کنند (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ شکوهی یکتا، ۱۳۶۲، ص ۱-۳۲)؛ اما هرکدام از این دو دسته می‌توانند انواع و مصادیق متعددی داشته باشند که برخی از آنها می‌توانند عاملی مستقل باشند؛ چنان‌که برخی اراده

(مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۴؛ دلشادتهرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲) و فطرت (داودی، ۱۳۸۴، ص ۸۷) را نیز به عنوان عاملی مستقل در کنار وراثت و طبیعت ذکر کرده‌اند؛ همچنین برخی دیگر افزون بر آنها عامل پنجمی را نیز با عنوان عوامل ماورائی شامل امدادهای الهی و اخلاص‌های شیطانی، افزوده‌اند (دلشادتهرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶؛ داودی، ۱۳۸۴، ص ۹۱). گفتنی است که این سه عامل از نگاه اسلامی مطرح است که نمی‌توان آنها را ذیل دو عامل کلی وراثت و محیط قرار داد؛ چراکه مراد از وراثت هر آن چیزی است که کودک از آباء و اجداد خویش از طریق ژن به ارث می‌برد و مراد از محیط نیز محیط زیستی-اجتماعی است؛ اما افزون بر عوامل پنجگانه، مهم‌ترین عاملی که مورد غفلت قرار گرفته است و حتی آنهایی که طرح کرده‌اند نیز آن را به صورت ضمنی طرح کرده‌اند، خدا است که افزون بر اینکه در طول عوامل فوق در تربیت مؤثر است، در عرض آنها نیز به عنوان عاملی مستقل مطرح است. بنابراین مجموعه عوامل مؤثر در تربیت را که شش عامل مستقل و به تفصیل ده عامل هستند، می‌توان در نمودار ۱-۲ بیان کرد که عبارت‌اند از: خدا، فرشتگان، شیاطین (مانع تربیت)<sup>۱</sup>، فطرت، وراثت، اراده فرد و محیط خانه و خانواده، مدرسه و جامعه و حکومت و محیط زیست. در اینجا به بررسی اجمالی این عوامل می‌پردازیم. در این میان، سه عامل اول را به دلیل ارتباط تنگاتنگی که دارند، به صورت یکجا بررسی می‌کنیم و همچنین خانه، مدرسه و جامعه را ذیل عنوان محیط اجتماعی یا انسانی بحث می‌کنیم؛ بنابراین عوامل تربیت در کل، به شش عامل اصلی کاهش می‌یابد.

گفتنی است که سهم هر یک از این عوامل مساوی نیست، بلکه هر یک سهمی متغیّر دارند، به طوری که اگر به آنها بها داده شود و بر آنها سرمایه‌گذاری شود سهمشان افزایش می‌یابد و در نتیجه، هر چه سهم یکی افزایش یابد سهم دیگر عوامل کاهش خواهد یافت، حتی سهم وراثت نیز قابل افزایش یا کاهش است؛ برای مثال، اگر والدین در هنگام تشکیل نطفه در فکر و خیال خاصی باشند و یا غذاهای خاصی را خورده باشند حتی شکل و قیافه نوزاد و نیز توان جسمی، ذهنی و عقلی نوزاد متفاوت خواهد شد. در این فصل به بررسی این عوامل می‌پردازیم:

۱. به یک معنا موانع تربیت نیز جزئی از عوامل تربیت به معنای عام قرار می‌گیرند.





نمودار ۲-۱: عوامل مؤثر در تربیت

### ۱. خدا، فرشتگان و شیاطین

بر اساس توحید افعالی هر کاری که در این عالم صورت می‌گیرد فاعل اصلی آن خدا است و سایر فاعل‌ها در طول فاعلیت الهی قرار دارند نه در عرض آن؛ «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال، ۱۷). تربیت نیز از این قبیل است؛ به بیان دیگر، در اینکه تربیت از سوی چه کسی صورت می‌گیرد، آیا فاعل تربیت خدا است یا مربی و یا متربی؟ بین علمای تربیت اختلاف است. برخی معتقدند فاعل تربیت مربی است؛ برخی دیگر معتقدند فاعل تربیت متربی است و مربی تنها زمینه تربیت را فراهم می‌آورد و متربی است که می‌تواند آن را بپذیرد و یا رد کند؛ اما از نظر اندیشمندان اسلامی و بر اساس توحید افعالی، فاعل تربیت خدا است و مربی و متربی هر دو زمینه‌سازند و خدا است که فعالیت‌های تربیتی را مؤثر و ذهن‌متربی را متأثر می‌سازد؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا؛ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (کهف، ۲۳-۲۴)؛ همچنین می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص، ۵۶). اما افزون بر آنچه در توحید افعالی مطرح است (فاعلیت طولی خداوند)، می‌توان گفت که خدا گاهی در تربیت به صورت مستقیم و در عرض سایر عوامل مؤثر است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد، ۱۷) و نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹). این دسته از آیات گویای آن

هستند که خدا به‌عنوان عاملی مستقل نقش تربیتی دارد، جدای از اینکه در پس هر نوع فعالیتی که هرکس و هرچیز در این عالم انجام می‌دهد.

همچنین گاه خدا به‌صورت غیر مستقیم و با واسطه ابزار و وسایلی بندگان را هدایت می‌کند. ابزار و وسایل الهی نیز گاهی غیر مادی‌اند، مانند فرشتگان و ملائکه: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت، ۳۰) و گاهی مادی‌اند، مانند مربی و کتاب و دفتر و قلم و غیره؛ چنان‌که می‌فرماید: «الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) و گاهی نیز فطرت و سرشت الهی انسان است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳) که این قسم را به‌صورت عاملی مستقل بیان خواهیم کرد؛ چراکه در همه افراد بشر به‌صورت یکسان وجود دارد؛ «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰).

قرآن در مورد حضرت یوسف می‌فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف، ۲۴)؛ همچنین حضرت یوسف به خدا عرض می‌کند: «وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف، ۳۳). خدا نیز به این درخواست او پاسخ می‌دهد: «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یوسف، ۳۴). همه اینها از نقش مستقیم خدا در تربیت حکایت دارند.

ازسوی دیگر، عواملی که موجب انحراف انسان می‌شوند و یا دست‌کم مانعی برای تربیت هستند نیز وجود دارند، مانند شیطان که قرآن درباره او هشدار می‌دهد که دشمنی آشکار است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فاطر، ۶) و نمونه‌ای از کسانی که شیطان آنها را گمراه ساخته است معرفی می‌کند: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف، ۲۷).

افزون‌بر این خود شیطان نیز در قرآن قسم یاد کرده است که همه شما را گمراه خواهم ساخت: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۸۲-۸۳) و کیفیت کارش را نیز خود بیان کرده است: «قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِّي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف، ۱۶-۱۷). البته باید توجه داشت که شیاطین تنها شیاطین جن نیستند، بلکه برخی انسان‌ها نیز شیطان و

یا عامل شیطان اند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس، ۲-۶).

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی در این باره از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه برای قلبی که در سینه دارد دو گوش است که در یکی ملک می دمد و در دیگری وسواس خناس (شیطان)، اما خدا مؤمن را با ملک تأیید می کند و این همان قول خداوند است که می فرماید خدا مؤمن را به وسیله روحی از خودش تأیید می کند<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۱۹۴). بنابراین این سه عامل ذیل عامل اصلی عوامل ماورائی از دیدگاه اسلام در تربیت نقشی اساسی و مهم دارند.

## ۲. فطرت

از دیدگاه اسلام انسان بر فطرت الهی آفریده شده است؛ چراکه او موجودی است که از جسم مادی که رو به زمین دارد و روح الهی که رو به آسمان دارد سرشته شده است؛ از این رو گرایش به دین جزء فطرت و سرشت انسان است. خدا در این باره به حضرت ابراهیم می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰). علامه طباطبایی می فرماید: مراد از دین و فطرت سیر صعود به سوی کمال و تکامل و سعادت و رفع نواقص و حوائج است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۸).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة»؛ هر مولود (انسانی) بر فطرت الهی زاییده می شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳). به فرموده امیر مؤمنان خدا پیامبران خود را پی در پی فرستاد تا از مردم وفاداری به عهد فطرت الهی را بخواهند؛ «وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِیَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» (نهج البلاغه، ص ۶).

پس فطرت در انسان و دین فطری امری مسلم است، اما در اینکه چه چیزی فطری انسان است و یا مراد از دین چیست، بین اندیشمندان اسلامی اختلاف است. برخی معتقدند که گرایش به خدا فطری است و برخی دیگر معتقدند که دین داری فطری است و برخی بیش از این را فطری می دانند. روایت فوق در ادامه می فرماید معرفت به خالقیت خدا فطری است؛<sup>۲</sup> چنان که خداوند نیز می فرماید: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان، ۲۵).

۱. «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ...» (مجادله، ۲۲).

۲. «يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ».

اما با توجه به اینکه خداوند در آیه دیگری می‌فرماید برخی هرگاه در دریا دچار بحران می‌شوند به خدا روی می‌آورند و هنگامی که نجات یافتند فراموش می‌کنند؛ «فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت، ۶۵). می‌توان گفت افزون بر شناخت خالق، گرایش به خدا هم در سرشت انسان نهفته است؛ چراکه خواندن خدا چیزی جز پرستش نیست. همچنین مقابل این خواندن شرک آمده است که نشان‌دهنده این است که مراد از خواندن با اخلاص، فراتر از پذیرش خالقیت خدا است؛ زیرا شرک به معنای عدم‌پذیرش ربوبیت خدا است و عدم‌پذیرش خالقیت خدا کفر است نه شرک. بنابراین فطرت که عبارت است از گرایش درونی به خدا و پذیرش ربوبیت او از عوامل مؤثر در تربیت است. همچنین قرآن کریم می‌فرماید: اگر در سرشت انسان چنین چیزی نبود هیچ‌کس امکان هدایت و تربیت نداشت؛ «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا» (نور، ۲۱). فطرت از مصادیق فضل الهی است که اگر در انسان نبود برای کسی امکان هدایت نبود.

### ۳. وراثت

یکی از عوامل مهم و مؤثر و زمینه‌ساز در تربیت وراثت است. آنچه مسلم است وراثت در شکل و قیافه، رنگ و بسیاری از ویژگی‌های جسمانی از جمله برخی بیماری‌ها نقش دارد، اما در اینکه آیا وراثت در ویژگی‌های روحی و اخلاقی انسان هم نقش دارد، محل اختلاف است. به‌اجمال می‌توان گفت وراثت، دست‌کم در حد زمینه‌سازی، مؤثر است، چون ویژگی‌های جسمی دست‌کم زمینه‌های برخی ویژگی‌های روحی را فراهم می‌آورند؛ زیرا چنان‌که در بحث از مبانی تربیت خواهد آمد، از نظر علمی تأثیر و تأثر جسم و روح بر همدیگر قابل انکار نیست. وراثت به معنای هر آن چیزی است که کودک از طریق ژن‌ها از والدین خود به ارث می‌برد. البته برخی وراثت را به معنای هر آن چیزی دانسته‌اند که کودک در بدو تولد به همراه خود می‌آورد (ر.ک: دابزانسکی، ۱۳۵۷، ص ۱۴) که شامل فطرت و محیط درون رحمی نیز می‌شود؛ ولی در این تحقیق وراثت به معنای اول مراد است و در نتیجه، فطرت و محیط درون رحمی در مقابل آن است؛ زیرا در فطرت، کودک چیزی از طریق ژن‌ها و از والدین به ارث نمی‌برد، بلکه چیزی است که در سرشت همه انسان‌ها هست. از دیدگاه اسلامی این اصل مسلمی است که بسیاری از امور را انسان از طریق وراثت از پدر و مادر خود به ارث می‌برد، از جمله امور مربوط

به جسم؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ» (آل عمران، ۶)؛ یعنی دست‌کم صورت ظاهر افراد در رحم مادر و از طریق وراثت پی‌ریزی می‌شود، اگر نگوئیم این تصویر اعم از تصویر ظاهری و شکل افراد است و کیفیات را نیز دربر می‌گیرد. همچنین قرآن از زبان حضرت نوح می‌فرماید: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضَلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح، ۲۶-۲۷). عبارت «لا یلدوا» اشاره به تأثیر عامل وراثت در تربیت دارد؛<sup>۱</sup> چنان که عبارت «یضلو عبادک» اشاره به نقش محیط انسانی در تربیت دارد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «انظر فی آی نصاب تصع ولدک، فإن العزق دساس»<sup>۲</sup> (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۱۷). از عرق به رگ و ریشه و ژن تعبیر شده است. افزون‌براین، از دیدگاه اسلامی ویژگی‌های ارثی تنها جسمی نیستند، بلکه برخی ویژگی‌های اخلاقی و حتی رفتاری نیز می‌توانند وراثتی باشند؛ چنان که در مورد شجاعت، جبن، عفت و نظایر آن گفته‌اند. خدا در مورد عفت از قول مردم در مورد حضرت مریم می‌فرماید: «یا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوکَ امْرَأً سَوْءً وَمَا كَانَتْ أُمَّکَ بَغِيًّا» (مریم، ۲۸) و خود نیز آن را رد نمی‌کند. بنابراین معلوم می‌شود که این سخن درستی است که عفت از مادر به ارث می‌رسد؛ چنان که حضرت امیر نیز در مورد ترس محمد حنفیه و عقب‌نشینی او از میدان جنگ فرمود: «أدرکت عرق من أمیک»؛ ژنی از مادر در تو اثر کرده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۳).

#### ۴. اراده متربی

مهم این نیست که آیا انسان تنها موجودی است که دارای اراده و اختیار است یا نه، بلکه مهم آن است که انسان دارای اراده و اختیار است، به طوری که قادر است همه کارها و فعالیت‌های خود را با اراده و اختیار و آگاهی گزینش کند؛ «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف، ۲۹) و از این رو، اختیار و انتخابگری انسان از مبانی تعلیم و تربیت و شرط تکلیف است. بنابراین یکی از عوامل مؤثر در تربیت اراده متربی است؛ هرچند وراثت، محیط و فطرت مؤثر باشند، اما هیچ‌کدام نهایی و تمام‌کننده نیستند، بلکه همه اینها باید زیر تیغ اراده بگذرند و چنان که اراده فرد با آنها موافق نباشد دست‌کم نمی‌توانند چندان تأثیرگذار باشند. فرد و اراده

۱. در مورد کیفیت دلالت ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۲-۴۳.

۲. «بنگر که فرزند خود را در چه جایگاهی (خانواده‌ای) قرار می‌دهی؛ زیرا رگ و ریشه (ژن) دخالت دارد».

اوست که تصمیم نهایی را می‌گیرد، به طوری که یا با آن عوامل همراهی و همکاری می‌کند و یا با آنها به مخالفت برمی‌خیزد و نظر خود را تحمیل می‌کند. این به آن معنا نیست که اراده همه کاره است و وراثت و محیط هیچ نقشی ندارند، بلکه گویای آن است که وراثت و محیط همه کاره نیستند؛ یعنی حتی اگر وراثت و محیط هم به انسان اجازه کاری را ندهند، وقتی اراده انسان به انجام آن تعلق گرفت سرانجام می‌تواند راهی برای آن بیابد. برای مثال، وراثت به انسان اجازه پرواز نمی‌دهد؛ زیرا هم وزنش زیاد است و هم بال و پر پرواز ندارد، ولی اگر انسان اراده کرد ابزار و وسایل پرواز را فراهم می‌کند، به گونه‌ای که نه تنها قادر به پرواز خواهد شد، بلکه بیش از همه موجوداتی که وراثت به آنها اجازه پرواز می‌دهد پرواز خواهد کرد. بنابراین گرچه وراثت هم در تربیت مؤثر است، اما نقش آن توسط اراده قابل کاهش و افزایش است؛ از این رو قرآن کریم وظیفه پیامبران را جز ابلاغ نمی‌داند؛ «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور، ۵۴) و حتی تسلط و سیطره بر دیگران را نفی می‌کند؛ «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ» (غاشیه، ۲۲)؛ زیرا آنکه باید بپذیرد متربی است و او باید با اراده و خواست خود بپذیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند در این تصمیم او شکستی ایجاد کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مانده، ۱۰۵)؛ یعنی تو اگر اراده کردی و تصمیم بر هدایت گرفتی، هیچ‌کس (محیط انسانی و اجتماعی) و هیچ‌چیز (غیر از خدا) نمی‌تواند مانع تو شود و تو را گمراه کند؛ هر چند آنها بی‌خاصیت نیستند، اما اراده تو بر آنها غالب خواهد شد؛ چراکه هم روح خدایی در انسان است و هم انسان خلیفه خدا است و اگر این خلافت محقق شود انسان نیز مانند خدا فاعل مایشاء خواهد شد؛ چنان‌که به ضرب‌المثلی معروف شده است که خواستن توانستن است (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۵۰).

البته هرچه این اراده تقویت شود بیشتر و بهتر می‌تواند خود را بر سایر عوامل تحمیل کند و آنها را از خود متأثر سازد. همه عوامل تربیتی می‌توانند در قوت و ضعف اراده مؤثر باشند؛ زیرا اراده نیز تربیت‌پذیر است و وقتی پای تربیت در کار باشد عوامل تربیت در آن مؤثر خواهند بود. اما اراده چنان‌که برخی تصور می‌کنند، مجموعه عوامل طبیعی و خارجی نیست؛ به عبارت دیگر، اراده افزایش میل‌ها و گرایش‌ها یا میل شدید نیست؛ چراکه میل و گرایش امری طبیعی و وابسته به طبیعت یا قوه اجرایی طبیعت است و به زمان حال تعلق دارد؛ یعنی اشتهای غذای چهل سال دیگر الان وجود ندارد، ولی اراده امری درونی است که وابسته به عقل است و یا قوه اجرایی عقل است و به آینده نیز تعلق می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳ و ۲۳۴).